



نویسنده: سیده کاران «Cyda Karan» ..

منبع و تاریخ نشر: کریدل «2026-04-28».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

استراتژیست نیروی دریایی ترکیه
هشدار داد محاصره دریایی توسط
آمریکا خطر فروپاشی اقتصاد
جهانی را به همراه دارد .

Turkish naval strategist warns US blockade risks global economic collapse

جم گوردنیز در مصاحبه با روزنامه «کریدل» می‌گوید جنگ واشنگتن علیه ایران محدودیت‌های قدرت ایالات متحده را آشکار کرده، زوال نظام پترودلار را تسریع کرده و جهان را به سمت یک گسست سیستماتیک سوق داده است

Speaking to The Cradle, Cem Gurdeniz says Washington's war on Iran has exposed the limits of US power, accelerated the decline of the petrodollar system, and pushed the world toward a systemic rupture.



عکاسی توسط کریدل

سال گذشته، در یاسالار باز نشستہ جم گوردنیز - معمار دکترین «میهن آبی» - به روزنامہ «کریدل» هشدار داد کہ ناتو به یک اتحاد توخالی تبدیل شدہ و آیندہ ترکیہ در گرو یک اتحاد مستقل اوراسیایی است. امروز، در حالی کہ تشدید تنش‌ها با حمایت واشنگتن علیہ ایران به یک بحران اقتصادی و نظامی جهانی تبدیل شدہ است، هشدارهای او کمتر جنبہ نظری و بسیار فوری‌تر به نظر می‌رسد.

جنگی کہ ایالات متحدہ و اسرائیل علیہ ایران در (۲۸) فبروی آغاز کردند، بحران سیاسی و اقتصادی بزرگی را به وجود آورده است. متجاوزان نتوانستند به سرعت به پیروزی برسند و در «۴۰» روز گذشتہ، «آتش‌بس شکنندہ‌ای» برقرار شدہ است. جهان اکنون در تلاش است تا حرکات ایران در تنگہ هرمز و مسیری کہ محاصره دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحدہ، به آن منتهی می‌شود را درک کند.

اگر به یک رامحل مذاکره‌ای دست پیدا نشود، کشورهای منطقه با عدم قطعیت زیادی روبرو می‌شوند. بار دیگر، توجه ایالات متحدہ و غرب به ترکیہ، در کنار ایران، به عنوان یکی از مهمترین کشورهای منطقه معطوف شدہ است. تلاش‌های ترکیہ به عنوان یک متحد ناتو برای توسعه صنعت دفاعی خود مورد استقبال قرار گرفته است و بحث‌هایی در مورد ایجاد فرماندہی ناتو در پایگاه اینجریلیک در آدانا در حال انجام است.

در حالی کہ آنکارا برای میزبانی اجلاس ناتو در (۷ و ۸) ژوئیه آماده می‌شود، از انتقاد مستقیم از دولت ترامپ به عنوان متجاوز خودداری می‌کند و در عوض، لفاظی‌های

خود را بر اسرائیل متمرکز می‌کند. در عین حال، تلاش می‌کند تا یک اقدام متعادل انجام دهد - به سمت غرب متمایل می‌شود و در عین حال خواستار پایان هر چه سریعتر جنگ است. با این حال، در داخل ترکیه، افکار عمومی آشکارا از تجاوز آمریکا و اسرائیل انتقاد می‌کند و بی‌اعتمادی نسبت به غرب در حال عمیق‌تر شدن است.

گوردنیز در این مصاحبه‌ی جامع، استراتژی محاصره‌ی واشنگتن، مقاومت ایران، فروپاشی برتری دریایی ایالات متحده و بحران سیستماتیک گسترده تری که نظم آتلانتیک را در بر گرفته است، بررسی می‌کند.

کریل: پس از «۴۰» روز جنگ، دولت ترامپ از تهدیدهای «نابودی یک تمدن» به آتش بس شکننده و اکنون به استراتژی محاصره تغییر موضع داده است. واشنگتن به دنبال دستیابی به چه چیزی است؟

گوردنیز: ترامپ متناقض صحبت می‌کند. یک لحظه می‌گوید: «اگر آنها نپذیرند، ما آنها را نابود خواهیم کرد»، لحظه‌ی بعد می‌گوید: «ما به یک توافق بزرگ خواهیم رسید.» این مجموعه‌ای از اظهارات متناقض است.

در همین حال، ایالات متحده سه ناو هواپیمابر در منطقه دارد: ناو هواپیمابر جرالدار. فورث دوباره وارد دریای سرخ شده است، ناو هواپیمابر جورج اچ. دبلیو. بوش از دماغه امید نیک به سمت دریای عرب در حرکت است و ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن در دریای عرب و خارج از برد موشکی ایران مستقر است. علاوه بر این، بمب افکن‌های B-52 و B-1B پروازهای خود را بر فراز کریدور شرقی مدیترانه-خلیج فارس با پشتیبانی سنگین از تانکرها تشدید کرده‌اند.

در این زمینه، حرکت ترامپ به سمت "آتش بس نامحدود" قابل توجه است.

تصمیم محاصره نه تنها با حفظ ابتکار عمل ایران و امتناع از مذاکره، بلکه با محدودیت‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی نیز شکل گرفته است.

ایران از قبل برای جنگ آماده است. با بازنگار داشتن تنگه هرمز، هدف آن عقب راندن حضور ایالات متحده در خلیج فارس، وادار کردن اسرائیل به آتش بس در جبهه‌های اطراف - به ویژه لبنان - و ایجاد تعادل بلندمدتی است که از تهدیدات آینده جلوگیری کند. ایران می‌داند که هر امتیازی به ایالات متحده یا اسرائیل بعداً به عنوان فشار نظامی بیشتر باز می‌گردد.

در عین حال، واشنگتن با محدودیت‌های جدی روبرو است. علیرغم ادعاهای دونالد ترامپ مبنی بر تکمیل ذخایر، منابع آشکار نشان می‌دهند که مهمات دقیق مانند JASSM، Tomahawks و SM-3 تحت فشار قابل توجهی قرار دارند و توانایی محدودی برای

بازیابی سریع ظرفیت خود دارند. حتی شکست‌های عملیاتی اخیر، از جمله یک مأموریت نجات هوایی پرهزینه که شامل چندین هواپیما برای یک خلبان بود، انتقادات داخلی را برانگیخته است.

ترامپ به روایتی از موفقیت نیاز دارد - اما چنین روایتی وجود ندارد. ادعاهای "20000 هدف مورد اصابت قرار گرفته" با واقعیتی بسیار کمتر قطعی در تضاد است. در عوض، اقدامات نمادین برجسته می‌شوند، مانند رهگیری یک کشتی کانتینری توسط ناو USS Spruance پس از تعقیب طولانی مدت، که بیشتر به عنوان یک نمایش ارائه می‌شود تا یک استراتژی.

با این حال، این اقدامات فاقد اثر استراتژیک هستند. محاصره چنین فضای دریایی وسیعی نمی‌تواند تعیین‌کننده باشد و اعمال آن در طول آتش‌بس ذاتاً متناقض است و روند کاهش تنش را تضعیف می‌کنند.

تا زمانی که محاصره ادامه یابد و تنگه هرمز مختل بماند، بحران فراتر از منطقه گسترش خواهد یافت و اختلال در انرژی را به فشار جهانی سیستماتیک تبدیل می‌کند.

کریدل: چگونه باید اقدامات ایران در تنگه هرمز را درک کرد؟

گوردنیز: در زمان جنگ، هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد که دشمنانش آزادانه از تنگه‌های استراتژیک خود استفاده کنند. ایران عملاً در حال اجرای عبور کنترل‌شده است - به برخی کشتی‌ها اجازه عبور می‌دهد و برخی دیگر را مسدود می‌کند. این شبیه محاصره است، اما اساساً تنظیم تنگه در زمان جنگ است.

محاصره ایالات متحده ناشی از نگرانی عمیق‌تری است: تجارت ایران با چین با یوان و ارزهای محلی. این امر تسلط دریایی ایالات متحده را تضعیف می‌کند - نه فقط از نظر اقتصادی، بلکه از نظر روانی.

برای دهه‌ها، ایالات متحده خود را حاکم دریاها می‌دانست. اکنون، این تسلط به چالش کشیده شده است.

از نظر تاریخی، موقعیت‌های مشابیهی رخ داده است. در طول جنگ جهانی اول، بریتانیا جبل الطارق را کنترل می‌کرد و دسترسی به کشتی‌های دشمن را ممنوع می‌کرد. ناپلئون تلاش کرد تجارت بریتانیا را مسدود کند، اما شکست خورد، تا حدودی به این دلیل که روسیه صفوف را شکست.

امروز، ترامپ عملاً می‌گوید: اگر چین سود ببرد، ما جلوی آن را خواهیم گرفت - حتی اگر به معنای آسیب متقابل باشد.

کریدل : آیا این در درجه اول پیامی به پکن است؟

گوردنیز: کاملاً. از سال ۲۰۱۸، ایالات متحده چین را رقیب اصلی خود می‌داند. قدرت چین از تولید ناشی می‌شود، نه امور مالی، و به سرعت در بخش‌های مختلف از ایالات متحده پیشی می‌گیرد.

عملیات در ونزوئلا و ایران قرار بود نشان دهد که ایالات متحده هنوز جریان‌های انرژی جهانی را کنترل می‌کند. از سال ۱۹۷۳، از طریق قدرت دریایی و سیستم پترودلار، تسلط خود را حفظ کرده است.

چین این سیستم را مختل کرد.

حتی قدرت‌های متوسط اکنون به فناوری‌های پیشرفته نظامی دسترسی دارند و برتری ایالات متحده را از بین می‌برند.

این اقدام فقط در مورد قطع عرضه انرژی چین نیست - که غیرواقعی است - بلکه در مورد تثبیت مجدد تسلط است. یک پیروزی سریع در ایران می‌توانست کنترل بر انرژی جهانی را تقویت کند و کشورها را از تجارت خارج از دلار بازدارد.

اما آن طرح شکست خورد. ایران عقب‌نشینی نکرد. برای تثبیت بازارها، صادرات نفت ایران همچنان مجاز بود که بخش عمده‌ای از آن در نهایت به چین می‌رسید و این امر اثربخشی فشار را بیشتر تضعیف می‌کرد.

در همین حال، پیام‌رسانی به چین، در کنار ادعاهای مربوط به همکاری نظامی ایران و چین، تشدید شده و خطر تشدید درگیری به یک رویارویی استراتژیک گسترده‌تر را افزایش داده است.

کریدل : پیامدهای گسترده‌تر این محاصره چیست؟

گوردنیز: ایران از تنگه هرمز به طور مؤثرتری نسبت به سلاح هسته‌ای استفاده کرده است. بستن آن تأثیر جهانی بسیار بیشتری ایجاد می‌کند.

اگر این بحران ادامه یابد، پیامدهای اقتصادی به سرعت تشدید خواهد شد. ژوئن یک آستانه بحرانی است. اگر هیچ راه‌حلی پیدا نشود، اقتصاد جهانی می‌تواند وارد رکود شدید شود. در یک سناریوی شدیدتر، خود سیستم پترودلار می‌تواند شروع به فروپاشی کند.

اعتماد به ضمانت‌های امنیتی ایالات متحده به طور فزاینده‌ای در بین کشورهای خلیج فارس در حال فرسایش است، زیرا این بحران محدودیت‌های توانایی واشنگتن برای تضمین ثبات در کریدورهای کلیدی دریایی و انرژی را آشکار می‌کند. این امر احتمالاً تلاش‌های تنوع‌بخشی و جستجوی صف‌بندی‌های جدید منطقه‌ای و جهانی فراتر از اتکای انحصاری به ایالات متحده را تسریع می‌کند.

ما شاهد یک گسست ژئوپلیتیکی گسترده‌تر هستیم. ایران، علیرغم متحمل شدن خسارات سنگین، ابتکار عمل استراتژیک را از طریق نفوذ خود بر مسیرهای حیاتی انرژی مانند تنگه هرمز حفظ می‌کند و نقاط حساس جغرافیایی را به ابزارهای استراتژیک تبدیل می‌کند. ایالات متحده از طریق تقویت نظامی و فشار پاسخ می‌دهد، اما توانایی آن برای حفظ تنش به طور نامحدود، از نظر ساختاری توسط محدودیت‌های اقتصادی، لجستیکی و سیاسی محدود شده است.

اگر درگیری بیشتر گسترش یابد، تنگه باب‌المندب نیز می‌تواند بخشی از چرخه تشدید شود و اختلال در تجارت جهانی و جریان انرژی را گسترش دهد. در چنین سناریویی، تصور از ایالات متحده و اسرائیل به عنوان محرک‌های اصلی بی‌ثباتی سیستماتیک تشدید می‌شود و به تسریع بلندمدت فرسایش هژمونی جهانی به رهبری ایالات متحده کمک می‌کند.

کریدل: این بحران چه چیزی را در مورد قدرت نظامی ایالات متحده آشکار می‌کند؟

گوردنیز: محدودیت‌های آن را آشکار می‌کند.

حتی در یاسالار جیمز استاوریدیس، فرمانده نیروی دریایی ایالات متحده، اعتراف کرد که اعمال چنین محاصره‌های بسیار دشوار و طاقت‌فرسا خواهد بود.

نیروی دریایی ایالات متحده با مشکلات ساختاری جدی روبرو است. تعداد ناوگان به طور قابل توجهی کاهش یافته است. ظرفیت کشتی‌سازی بسیار عقب‌تر از چین است. بسیاری از سیستم‌ها قدیمی هستند.

در شبیه‌سازی‌ها، نیروی دریایی ایالات متحده در روزهای اول یک درگیری بزرگ متحمل خسارات سنگینی می‌شود. در همین حال، ایران کنترل تنگه هرمز را حفظ می‌کند - و بعید است که این واقعیت تغییر کند.

کریدل: واشنگتن واقعاً از این استراتژی چه چیزی می‌تواند به دست آورد؟

گوردنیز: خیلی کم. این امر زنجیره‌های تأمین جهانی - نفت، کود، هلیوم و موارد دیگر - را مختل خواهد کرد. همچنین واردات و صادرات ضروری پزشکی و حیاتی به ایران و

کشورهای خلیج فارس را قطع خواهد کرد و باعث رنج بسیار بیشتری در بین مردم خواهد شد. البته مردم ایران بیشترین رنج را خواهند برد، اما در نهایت، حرف آخر دوباره به مردم ایران تعلق خواهد داشت - مقاومت و استقامت آنها نتیجه را تعیین خواهد کرد.

کریدل: آیا ایران می‌تواند در این شرایط به مذاکرات اعتماد کند؟

گوردنیز: خود ترامپ در سال (۲۰۱۸) در دوران دولت [باراک] اوباما از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ خارج شد و عملاً این توافق چند جانبه را پاره کرد. در عین حال، حتی گزارش‌هایی - مانند گزارش‌های منتشر شده توسط واشنگتن پست - وجود دارد مبنی بر اینکه در حالی که مذاکرات در اسلام‌آباد در جریان بود، اسرائیل می‌توانست علیه هیئت ایرانی ترور انجام دهد. این امر پایه و اساس دیپلماسی و مذاکرات را که به قدمت تاریخ بشر است، تضعیف می‌کند. در چنین شرایطی، حتی مفهوم پرچم سفید نیز معنای خود را از دست می‌دهد.

کریدل: چگونه باید نقش اسرائیل را در این جنگ و در سیاست ایالات متحده درک کنیم؟

گوردنیز: از ابتدا، نظرم این است که این جنگ در خدمت منافع اسرائیل است. نتانیاهو عملاً سیاست ایالات متحده را شکل می‌دهد، در حالی که حلقه داخلی ترامپ شامل نفوذ نئومحافظه‌کاران و صهیونیست‌ها است. مایک هاکی، سفیر ایالات متحده، روایتی مذهبی از سرزمین «برگزیده» الهی را تقویت می‌کند که مخاطبان انجیلی در ایالات متحده را هدف قرار می‌دهد.

در عین حال، مقامات آمریکایی تشدید تنش را به عنوان «ثبات از طریق تنش» توجیه می‌کنند، حتی در حالی که در مورد اقداماتی که زیرساخت‌های غیرنظامی در ایران را نابود می‌کند، بحث می‌کنند. این امر تناقض بین لفاظی و واقعیت، از جمله رد نگرانی‌های مربوط به جنایات جنگی را آشکار می‌کند. به طور کلی، تصمیمات ایالات متحده به بی‌ثباتی جهانی کمک می‌کند و حتی از ارجاعات تاریخی مانند ویتنام برای حمایت از ایده‌های «پیروزی سریع»، علیرغم عدم ارتباط آنها با واقعیت، استفاده می‌شود.

کریدل: موضع ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

گوردنیز: در اصل، مقاومت ایران، مقاومت همه ماست. این مقاومت همه ملت‌های شریف است. از نظر من، این یک ملت بزرگ است که در برابر گروه‌های سرمایه‌مالی - مسلح به چماق و جیب‌های پر از پول - که هیچ احترامی برای بشریت قائل نیستند و چیزی جز پول را نمی‌پرستند، ایستاده است. مردم ایران با چنگ و دندان علیه این مافیای بی‌شرمانه و بی‌رحم می‌جنگند.

کریدل : دولت ترامپ به سیاسی کردن دین متهم شده است، در حالی که ایران را یک "حکومت دینی" می‌نامد و با پاپ لئو چهاردهم درگیر است. این استفاده از دین را چگونه باید فهمید؟

گوردنیز: استفاده دولت ترامپ از دین بسیار مشهود و سیاسی است. در حالی که ایران "حکومت دینی" نامیده می‌شود، مقامات ارشد آمریکایی آشکارا از زبان مذهبی و اعمال نمادین شبیه دعا استفاده می‌کنند که نشان دهنده سطح غیر معمولی از لفاظی‌های مذهبی در امور دولتی است.

اختلاف با پاپ پس از آن آغاز شد که او جنگ را ناعادلانه خواند. با این حال، این درگیری صرفاً مذهبی نیست، زیرا واتیکان ارتباط نزدیکی با ساختارهای مالی و سیاسی جهانی دارد و از نظر تاریخی با مراکز قدرت غالب همسو است.

در مجموع، این موضوع نشان‌دهنده همپوشانی منافع سیاسی و مالی است تا یک شکاف الهیاتی، و قطب‌های مالی غربی گسترده‌تر همچنان در پشت صحنه به شکل‌دهی صف بندی‌های جهانی ادامه می‌دهند.

کریدل : مهم‌ترین متحد ایالات متحده، بریتانیا است. شما چگونه دولت استارمر را که از این درگیری دوری می‌کند، تفسیر می‌کنید؟

گوردنیز: اوایل امسال، نیروی دریایی ایالات متحده یک نفتکش روسی را در آب‌های بین‌المللی نزدیک بریتانیا توقیف کرد، بدون اینکه روسیه واکنش معناداری نشان دهد. بعداً، برنامه‌هایی برای اسکورت و بازرسی نفتکش‌های غیرنظامی که به عنوان بخشی از "ناوگان سایه" توصیف می‌شدند، تدوین شد و بریتانیا اعلام کرد که کشتی‌های روسی را که از کانال مانش عبور می‌کنند - با وجود اینکه این آب‌های بین‌المللی بودند - توقیف خواهد کرد.

در پاسخ، روسیه دو فروند از این نفتکش‌ها را با یک ناوچه از نیروی دریایی خود از کانال عبور داد، در حالی که بریتانیا قادر به مداخله نبود. این نشان دهنده محدودیت‌های فعلی توانایی نیروی دریایی بریتانیا است.

به موازات آن، ناو جنگی اچ‌ام‌اس دراگون برای انجام وظایف حفاظتی به قبرس اعزام شد، اما اندکی پس از آن به دلیل نقص فنی مجبور به عقب نشینی شد. در مقایسه با قدرت دریایی پس از جنگ جهانی دوم که بیش از هزار کشتی بود، بریتانیا امروزه ناوگان بسیار کوچک‌تری با ظرفیت خط مقدم محدود دارد. از نظر عملی، حتی تحت فشار ایالات متحده، توانایی بریتانیا برای اقدام مستقل به طور قابل توجهی محدود شده است.

کریدل: چگونه باید اظهارات اورسولا فون در لاین، رئیس کمیسیون اروپا، مبنی بر اعلام ترکیه، به همراه روسیه و چین، به عنوان دشمنان تحت عنوان «تکمیل اروپا» را تفسیر کنیم؟

گوردنیز: فون در لاین یک مقام انتصابی است، نه انتخابی. در اروپا، چهره‌های منصوب اغلب از طریق ارتباطشان با سرمایه مالی و شبکه‌های ایدئولوژیک گسترده‌تر بررسی می‌شوند. اظهارات او همچنین منعکس‌کننده یک چارچوب سیاسی از دشمنان است تا یک واقعیت استراتژیک.

اروپا در حال حاضر با محدودیت‌های ساختاری عمیقی، به ویژه در امنیت انرژی، مواجه است. زنجیره‌های تأمین آن از قبل شکننده هستند و اختلالات بیشتر - مانند نقاط کلیدی گلوگاه دریایی - وضعیت را بدتر می‌کند. وابستگی به گاز طبیعی مایع (LNG) خارجی و مسیرهای انرژی مختل شده روسیه، این آسیب‌پذیری را آشکار کرده است.

با وجود این، لفاظی‌های رویارویی دائمی با روسیه بدون مبنای مادی مشخص ادامه دارد. کشورهای اروپایی با کاهش جمعیت، پیری جمعیت و ظرفیت نظامی محدود مواجه هستند که استقلال استراتژیک در مقیاس بزرگ را در عمل دشوار می‌کند.

در این زمینه، چنین اظهاراتی به جای اینکه مبتنی بر توانایی باشند، سیاسی تلقی می‌شوند. آنها همچنین با واقعیت وابستگی اروپا به انرژی و لجستیک خارجی در تضاد هستند و سوالاتی را در مورد انسجام بین جاه‌طلبی‌های استراتژیک و ظرفیت واقعی آن مطرح می‌کنند.

کریدل: ترکیه در این محیط چه باید بکند؟

گوردنیز: صداهایی وجود دارد که می‌گویند: "ترکیه باید خود را با اتحادیه اروپا همسو کند." با این حال، جمهوری ترکیه، با جغرافیا و جمعیت سخت‌کوش خود، پتانسیل دستیابی به موفقیت‌های بسیار بزرگتری را دارد. آنچه مهم است ظهور یک رهبر ارکستر برای این ارکستر است. من جزو کسانی هستم که معتقدم چنین رهبر ارکستر و چنین نظم ناگزیر ظهور خواهد کرد. جمهوری ترکیه از قدرت خود آگاه نیست. از قدرت میراث مصطفی کمال آتاتورک آگاه نیست. خوشبختانه، بخش بسیار بزرگی از جامعه نیز از این امر آگاه است.

کریدل: آیا ما به سمت یک جنگ جهانی گسترده‌تر حرکت می‌کنیم؟

گوردنیز: در واقع، جنگ جهانی سوم در حال حاضر به شکلی کم‌شدت و ترکیبی در جریان است. دلیل اینکه ما آن را «جنگ جهانی» می‌نامیم این است که جنگ‌های جهانی نظم جهانی را تغییر می‌دهند. و در حال حاضر، این نظم در حال تغییر است. جنگ در

اوکراین یک جبهه است. ایران جبهه دیگری است. لزوماً نباید شبیه سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۵ باشد، زیرا جهان اکنون متفاوت است.

چرا متفاوت است؟ پس از آنکه ایالات متحده در سال ۱۹۷۰ برتون وودز را رها کرد و به سیستمی روی آورد که در آن دلار به ارز نخبه وابسته به نفت تبدیل شد، مدل نئولیبرال جهان را به شدت به هم وابسته کرد. اکنون، با چرخش چرخ دنده‌های سیستم، چنین بحران‌هایی کل جهان را شوکه می‌کند. طبیعتاً، این امر بر قدرت هژمونیک نیز تأثیر می‌گذارد. بنابراین، ایالات متحده در وحشت بزرگی قرار دارد.

(40) تریلیون دلار بدهی وجود دارد. این بدهی به یک سیستم سرمایه مالی تحت تأثیر شبکه‌های صهیونیستی وابسته است. از یک طرف، خواسته‌های اسرائیل، از طرف دیگر، جهانی‌گرایان و سرمایه مالی و از طرف دیگر، جنبش MAGA که توسط ترامپ نمایندگی می‌شود، وجود دارد. گفتن اینکه «ما طرحی ریختیم - ونزوئلا حل خواهد شد، ایران حل خواهد شد، چین مهار خواهد شد، جنگ‌هایی در مناطق کمربند و جاده آغاز خواهد شد» کافی نیست. طرح آنطور که آنها در نظر داشتند پیش نمی‌رود.

کریدل: این بحران به کجا منتهی می‌شود؟

گوردنیز: به نظر می‌رسد جنگ احتمالاً ادامه خواهد یافت، اگرچه طولانی شدن آن برای ایالات متحده نیز به طور فزاینده‌ای پرهزینه است. در این ارزیابی، انتظار نمی‌رود که ایران تسلیم شود یا تحت فشار وارد مذاکره شود.

موضع ایران تحت تأثیر یک تجربه تاریخی طولانی از مداخله خارجی، به ویژه کودتای ۱۹۵۳ علیه مصدق و دوره کنترل شدید غرب بر شاه تا سال ۱۹۷۹ شکل گرفته است. این میراث، مقاومت عمیق اجتماعی در برابر پیامدهای سیاسی تحمیلی را، حتی در کنار اختلافات سیاسی داخلی، تقویت می‌کند.

با وجود اختلافات داخلی، یک درک مشترک وجود دارد که ایران با فشار خارجی با هدف تغییر شکل سیستم خود روبرو است که تاب‌آوری داخلی را تقویت می‌کند. برخلاف الگوهای معمول جابجایی‌های گسترده در زمان جنگ، بازگشت مشاهده شده برخی از شهروندان به عنوان نشانه‌ای از تداوم قوی دولت و دلبستگی اجتماعی به ساختار ملی و هویت تاریخی تفسیر می‌شود.

کریدل: اگر این وضعیت ادامه یابد، چه انتظاری باید داشت؟

گوردنیز: اگر این وضعیت تا پایان ژوئن ادامه یابد، جهان می‌تواند با بحرانی مشابه بحران سال ۱۹۲۹ روبرو شود. سیستم پترودلار تحمیلی آمریکا ممکن است فروپاشی کند. ایالات متحده دیگر رضایت یا امنیت ایجاد نمی‌کند، بلکه ترس و اجبار ایجاد می‌کند و

باعث افزایش نارضایتی جهانی می‌شود. به دلیل اسرائیل، ایالات متحده نیز در حال از دست دادن نفوذ خود است.

ایران تحت فشار است و مردم آن رنج می‌برند، اما آنها می‌پرسند که آیا تحت تهدید دائمی باقی خواهند ماند یا برای تأمین آینده‌ای پایدارتر به آن پایان خواهند داد.

در عین حال، در بحبوحه جنگ فلسطین، تنها ایران، حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن موضع فعالی اتخاذ کرده‌اند، در حالی که کشورهای سنی و دیگران تا حد زیادی خود را به بیانیه‌ها و کمک‌های بشردوستانه محدود کرده‌اند.

در این زمینه، تمایزات فرقه‌ای مانند شیعه و سنی کمتر اهمیت پیدا می‌کنند. شکاف اصلی بین حمایت از مظلوم یا قدرتمند، و بین منافع ملی یا همسویی با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و ناتو است.

شش پیکان مصطفی کمال به عنوان یک چارچوب جایگزین یادآوری می‌شوند، در حالی که نئولیبرالیسم معاصر غربی به دلیل اولویت دادن به فردگرایی بر جامعه و ایجاد نابرابری عمیق، در مقایسه با مدل‌هایی مانند رویکرد جمعی چین، مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

کریدل: این برای ناتو چه معنایی دارد؟

گوردنیز: چندپارگی داخلی ناتو دیگر یک استثنا نیست، بلکه یک واقعیت ساختاری است. این اتحاد از یک بلوک نظامی متحد به یک چارچوب امنیتی سست متشکل از ۳۲ کشور با اولویت‌های متفاوت تبدیل شده است. از زمان جنگ روسیه و اوکراین، اختلافات آشکار در سراسر اروپا و بین اروپا و ایالات متحده عمیق‌تر شده است، زیرا اعضا به طور فزاینده‌ای منافع ملی خود را در بحبوحه عقب‌نشینی ایالات متحده دنبال می‌کنند.

این امر واگرایی سیاسی و استراتژیک بین بازیگران کلیدی را تشدید کرده و انسجام ناتو را تضعیف کرده است. در عین حال، ظرفیت ایالات متحده برای تقویت سریع و پایدار اروپا در مقایسه با دوره جنگ سرد کاهش یافته است و اروپا را به سمت توسعه تدریجی قابلیت‌های دفاعی خود سوق می‌دهد، در حالی که ظرفیت نظامی-صنعتی روسیه فشار بیشتری را وارد می‌کند. در این زمینه، آینده ناتو با یک معضل ساختاری شکل می‌گیرد: استقلال بیشتر اروپا یا وابستگی مداوم به آمریکایی که کمتر در سطح جهانی درگیر است.

در همین حال، ماده ۵، مداخله نظامی خودکار را تضمین نمی‌کند. این ماده مستلزم اجماع کامل است و هر واکنشی به صورت جداگانه توسط هر کشور عضو "آنطور که لازم بدانند" تصمیم‌گیری می‌شود. بنابراین، این ماده یک محرک خودکار جنگ نیست، بلکه یک چارچوب مشاوره و واکنش سیاسی انعطاف‌پذیر است.

یادداشت سردبیر: این مقاله گزیده‌ای از یک مصاحبه طولانی‌تر است که به طور کامل در وبسایت *The Cradle Türkiye* منتشر شده است

----- **با تقدیم احترامات** «30-04-2026»

.....